

"بخش دوم"
ماتریالیسم تاریخی

سرمایه داری
بورژوازی و پرولتاریا
دو طبقه در برابر هم
امیر نیک آنین

فصل - ششم تئوری مارکسیستی لنینیستی فرماسیون های اجتماعی - اقتصادی

درس ۶۵ - فرماسیون سرمایه داری، دو طبقه اساسی - بورژوازی

دو طبقه اساسی در "صورتبندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری" عبارتند از بورژوازی و پرولتاریا. بورژوازی طبقه حاکم در جامعه سرمایه داری و مالک وسائل اساسی تولید است که از این وسایل برای کسب سود از طریق استثمار کارگران مزد بگیر استفاده می کند. بورژوازی یا طبقه سرمایه داران شامل کسانی است که وسایل اساسی تولید نظیر کارخانه ها و فابریک ها و موسسات تولیدی و وسایل حمل و نقل و همچنین بانک ها و موسسات بازرگانی و خدماتی و واحدهای مدرن کشاورزی را مالک هستند. سرچشمه سود آنها اضافه ارزشی است که در نتیجه کار کارگران و بنا بر قانون اضافه ارزش بدست می آید. بورژوازی در بطن جامعه فئودالی و در جریان متلاشی شدن تولید خرده کالائی رشد کرد و در مرحله تراکم اولیه سرمایه به مثابه طبقه ظاهر شد و سپس طی چند قرن مبارزه توانست حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود را مستقر کند.

در پیکار علیه سلطه فئودالیسم، پیکاری که جنبه های اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک یافت، بورژوازی طبقه ای مترقی بود، زیرا که خواستار پیشرفت جامعه، برداشتن بندهای فئودالی از دست و پای آن در شئون مختلفه اقتصاد و اجتماع و فرهنگ و روابط انسانی و علم و غیره بود و منافعش رشد نیروهای مولده را اقتضا می کرد.

در قرون هفدهم تا نوزدهم ضمن انقلابات بورژوائی این طبقه قدرت خود را مستقر کرد. با تکامل جامعه سرمایه داری و رشد نیروهای مولده و نیرو یافتن طبقه کارگر و تشدید تضاد اساسی فرماسیون سرمایه داری، یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تصاحب خصوصی سرمایه داری نتیجه تولید، بورژوازی به طبقه ای ارتجاعی بدل گردید؛ طبقه ای که دیگر در پیشرفت اجتماعی و فرا رسیدن مرحله نوین تکامل فرماسیون های اجتماعی - اقتصادی ذینفع نیست.

در مرحله امپریالیسم که آخرین مرحله سرمایه داری است، در نتیجه سلطه انحصارات و سرمایه مالی، خصلت ارتجاعی و انگلی بورژوازی بیش از هر وقت دیگر ظاهر می شود. منافع بورژوازی کاملاً با منافع طبقاتی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مغایرت دارد، زیرا که از طریق بهره کشی از این ها و اعمال ستم بر این ها است که سود و قدرت خویش را بدست می آورد و حفظ می کند. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا که ناشی از همان تضاد اساسی جامعه سرمایه داری است تضادی است ناپذیر که فقط همزمان با حل تضاد اساسی، یعنی از طریق انحلال بورژوازی به مثابه طبقه، و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، بدنبال انقلاب سوسیالیستی حل می شود.

بورژوازی برحسب اینکه سرمایه خود را در چه رشته ای بکار انداخته باشد به چند قشر تقسیم می شود که مهمترین آنها عبارتند از:

- بورژوازی صنعتی یا کارفرمایان موسسات صنعتی
- بورژوازی بازرگانی که تجار بزرگ را در بر می گیرد
- بورژوازی بانکی که بانکداران را شامل می شود
- بورژوازی روستائی که کولاک ها هستند.

منبع درآمد و سود همه آنها ارزش اضافی است که از بهره کشی کار زحمتکشان حاصل می شود. علاوه بر سود کارفرمایان که شکل مستقیم تصاحب ارزش اضافی در موسسات صنعتی و واحدهای سرمایه داری کشاورزی است، نفع بازرگانی، ربح بانک ها و بهره مالکانه زمینداران، همه اشکال مختلف و اجزاء ارزش اضافی هستند، یعنی از استثمار زحمتکشان حاصل می گردد.

از نظر قدرت مالی و نفوذ سیاسی نیز می توان بورژوازی را به گروه های بزرگ، متوسط و کوچک طبقه بندی کرد. از نظر کمیت بورژوازی کوچک و متوسط اکثریت دارند ولی اهرم های اقتصادی و همچنین سیاسی و اجتماعی در دست بورژوازی بزرگ است که علی رغم عده کم، اکثر منابع تولیدی و مالی و قدرت سیاسی را در دست دارد. بورژوازی متوسط و کوچک همواره در خطر ورشکست بوده و اغلب در تضاد با منافع بورژوازی بزرگ قرار می گیرد. در مراحل انحصاری و پیدایش سرمایه مالی، موازی با تعمیق تضاد طبقاتی عمده بین پرولتاریا و بورژوازی، بین کار و سرمایه، تضاد بین مشتی سرمایه دار انحصارگر و تمامی اقشار دیگر جامعه و منجمله بورژوازی غیر انحصاری تشدید می یابد.

در کشورهای وابسته و مستعمره و کم رشد می توان در بورژوازی دو گروه را تشخیص داد، یک بورژوازی ملی و دیگری موسوم به کمپرادور یا وابسته.

بورژوازی ملی، وابسته به محافل امپریالیستی نیست. سود و سرمایه گذاری او با انحصارات بیگانه پیوند ندارد. بر تولید داخلی متکی است. منافعش اغلب با منافع سرمایه داری امپریالیستی در تضاد درمی آید. بهمین جهت است که بورژوازی ملی می تواند تا مرحله و حد معینی در نبرد ضد امپریالیستی شرکت کند و در این حد، نقش مثبتی در این نبرد ایفا نماید و بنابراین عملاً ماهیتی مترقی یابد. درجه شرکت بورژوازی ملی در نبرد ضد امپریالیستی و ترقیخواهانه به تناسب نیروهای طبقاتی در عرصه ملی و بین المللی وابسته است. تجربه نشان می دهد که:

عناصر میهن پرست قشر بورژوازی ملی می توانند در کشورهای مختلف، در جبهه واحد ملی، علیه سلطه امپریالیسم برای کوتاه کردن دست انحصارات بیگانه از منابع ملی، به خاطر استقلال، مبارزه کنند.

بورژوازی کمپرادور اصطلاحاً به آن قشر عالی و ثروتمند بورژوازی در کشورهای رو به رشد گفته می شود که دارای روابط محکم با سرمایه بیگانه و انحصارات امپریالیستی است. منافع آنها حفظ و تحکیم سیادت سرمایه بیگانه را ایجاب می کند. پیوند نزدیک آنان با سرمایه خارجی می تواند در عرصه تولید باشد یا امور بانکی و مالی یا بازرگانی. پیوند در عرصه مبادله یعنی کمپرادوری بازرگانی (از واژه اسپانیائی به معنای "خریدار") از مشخصات دوران استعمار کهنه بود. پیوند تولید و بانکی و مالی، از مشخصات استعماری نوین است. سرمایه گذاری های مختلط، بانک های مختلط، موسسات تولیدی و خدماتی مختلط، شرکت های فنی و مشاورتی مختلط، انواع گوناگون عرصه عمل این کمپرادورهای جدید است که در میهن ما نمونه های آن زیاد و فزاینده است و سیاست رژیم به تقویت آن نظر دارد.

بورژوازی کمپرادور- که درست تر است آن را "بورژوازی وابسته" بخوانیم- از عوامل مهم وابستگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال رشد به کشورهای امپریالیستی و

از پایگاه های عمده طبقاتی ارتجاع داخلی و استعماری نوین و شیوه دیکتاتوری حکومت است.

در بورژوازی ایران یک قشر تازه دیگر دیده می شود که "بورژوازی بوروکراتیک" است. اینها عبارتند از قشری از صاحبان سرمایه که با استفاده از نفوذ و قدرت دولتی، از طریق برداشت ها و اختلاس حق العمل های کلان و بدست آوردن انواع امتیازات به اصطلاح قانونی و زد و بند دستگاه دولتی و مقاطعه کاری ها، عواید هنگفت کسب می کنند. انتقال دائمی عده قابل توجهی از بالا ترین مسئولان امور دولتی به بخش خصوصی، و بالعکس انتقال برخی از گردانندگان پر نفوذ بخش خصوصی به عالی ترین مقامات پرمسئولیت دولتی، مظهری از وجود و عمل این قشر بورژوازی بوروکراتیک است. در این بین ما مهره های اساسی گردانندگان رژیم، از اعضای خانواده سلطنتی گرفته تا کارمندان عالی رتبه اقتصادی و اداری دولت و کادرهای لشگری و امنیتی و افسران بازنشسته را می یابیم که در متنوع ترین رشته های صنعتی و بازرگانی و کشاورزی و مالی و ساختمانی و غیره سرمایه گذاری کرده اند و با مقامی که در دستگاه دولتی دارند و بند و بستی که از این طریق به سود خویش انجام می دهند و اعمال نفوذی که در سایه حکومت استبدادی بدون بیم از بازخواست و نظارت خلق، بعمل می آورند به یکی از مهمترین ثروتمندترین و فعال ترین گروه های سرمایه داری ایران بدل شده اند.

بورژوازی ایران یعنی طبقه سرمایه دار بر اثر تغییراتی که در اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور روی داده و جهت آن تسریع بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ایران بوده قدرت روزافزونی یافته و تغییرات کمی و کیفی مهمی نیز در قشربندی های درونی آن به وجود آمده است. علل عمده این تغییرات عبارت است:

- اولاً رشد سریع مناسبات سرمایه داری در سراسر کشور و زوال تدریجی نفوذ فئوال ها به مثابه طبقه و تبدیل آنها به سرمایه دار.

- ثانیاً تشویق و حمایت امپریالیسم از رشد سرمایه داری و کوشش برای جلب بورژوازی به کمک شیوه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی استعمار نوین و تبدیل آن به پایگاه خود و درآمیختن با آن و ایجاد وسیع نوعی کمپرادوری جدید.

- ثانیاً کوشش رژیم برای جلب همه اقشار بورژوازی با استفاده از درآمد عظیم نفت و اهرم های دیگر اقتصادی و سیاسی و ترساندن آن از دورنمای جنبش مردم و پیروزی آن.

در حال حاضر ما شاهد گسترش پرشتاب سرمایه داری صنعتی و مالی و بانکی و پیدایش گرایش های انحصاری در سرمایه داری ایران و ظهور اشکال مختلف اختلاط سرمایه داری ایران با سرمایه داری انحصاری امپریالیستی و پیدایش نوعی خرده امپریالیسم منطقه ای و اختلاط سرمایه داری دولتی با سرمایه داری خصوصی هستیم.

سرمایه داران بزرگ اعم از صنعتی و مالی و بازرگانی و بوروکراتیک در کنار زمین داران بزرگ به طور عمده ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه کنونی را تشکیل می دهند. شاه و اعضای خانواده سلطنتی به عنوان بزرگترین سرمایه داران و زمین داران بر راس این طبقات قرار دارند و به طور عمده این طبقات نزدیکترین همکاری امپریالیسم در کشور ما هستند.

قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی ایران علیرغم برخورداری جزئی از درآمدهای استثنائی نفت، همچنان تحت تسلط سرمایه داران بزرگ باقی مانده و موجودیت آنها به علت رقابت کالاهای وارداتی یا محصولات صنایع بزرگ داخلی دائماً در معرض خطر قرار دارد. سیاست اقتصادی دولت متوجه ایجاد تسهیلات و امتیازات برای سرمایه داران بزرگ و به ویژه بخشی از سرمایه داری است که با سرمایه های امپریالیستی پیوند نزدیک دارد. سیاستی که در نهایت امر به ورشکست سرمایه داری متوسط و کوچک می انجامد. در نتیجه بخش بزرگی از بورژوازی کوچک و متوسط ضمن تحول اوضاع می توانند به مواضع مخالفت با امپریالیست ها و رژیم گرایش پیدا کنند. باید موضع اقشار مختلف سرمایه داری را

در مناسبات با امپریالیسم و رژیم کنونی، به طور مشخص در هر لحظه بررسی و ارزیابی کرد و با درک علل مشخص این موضعگیری در هر زمان معین، آن را در آرایش نیروهای مبارز در نظر گرفت.

پیدایش و گسترش تدریجی مناسبات سرمایه داری تولیدی در میهن ما، در بطن فرمسیون ماقبل که آن را با نظام ارباب- رعیتی می شناسیم، سابقه ای چندین ده ساله دارد. ولی وجود مناسبات ارباب- رعیتی و اشکال پیش از سرمایه دار، مانعی در راه رشد سریع آن بود. در ۱۵ سال اخیر هدف و دورنمای اجرای نقشه های رژیم عبارتست از استقرار کامل سیستم سرمایه داری، بسط و تسلط مناسبات سرمایه داری در تمام شئون اقتصاد، در شهر و ده، در سراسر حیات اجتماع ما. این تدابیر در کادری محدود، در وابستگی با سرمایه داری بین المللی و با امپریالیسم که به شیوه های استعمار نوین توسل می جوید و در زیر تاثیر "سرمایه داری انحصاری دولتی" انجام می گیرد.

سرمایه داری جواگویی نیازهای جامعه ایران نیست. زاینده انواع مشکلات و معضلات اجتماعی و اقتصادی است. جریان قشربندی ها و مرزبندی های طبقاتی را سریع تر و اختلافات طبقاتی را شدید تر می کند. راه رشد سرمایه داری نمی تواند تضاد عمده جامعه کنونی ما را حل کند و به واپس ماندگی و وابستگی میهن ما پایان دهد. برعکس تضاد های آشتی ناپذیر تازه ای به همراه می آورد و موجب تشدید جهت ضد دموکراتیک در سیاست رژیم می شود و نظامی گری، تجاوز و تروریسم دولتی را زمینه سازی می کند. راه رشد سرمایه داری، در شرایط کنونی تاریخی، راه درست و سالم پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ایران نیست. تجربه چند سال اخیر عملاً نشان داده است که سرمایه داری ایران امکانات مساعد استثنائی را برای تامین یک رشد همه جانبه و پرتوان، عملاً به سود اغراض تنگ نظرانه طبقاتی خود و منافع امپریالیسم بر باد می دهد. این راه رشد، سدی در برابر ترقی و مانعی برای دموکراسی اقتصادی و سیاسی است.

بدست رژیم کنونی مناسبات تولیدی سرمایه داری در حالی در کشور ما استقرار می یابد که در مقیاس جهانی دو سیستم جهانی سرمایه داری و سوسیالیستی وجود دارد و سرمایه داری دوران افول و زوال خود را آغاز کرده است.

در عصری میهن ما را بسوی تسلط مناسبات استثمار سرمایه داری سوق می دهند که در پهنه جهانی، گذار به سوسیالیسم مضمون عمده آن است. بدست رژیم کنونی استثمار سرمایه داری در شرایطی بر میهن ما مستولی می گردد که همه گونه شرایط برای از بین بردن آن، برای اتخاذ یک راه غیرسرمایه داری رشد و یا درست تر بگوئیم برای یک سمت گیری سوسیالیستی وجود دارد. در شرایطی که در همه جهان و در منطقه، نهضت های رهائی بخش ملی به پیروزی های فزاینده ای علیه امپریالیسم و نواستعمار و سرمایه داری نائل می شود، رژیم شاه میهن ما را به زنجیر سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می بندد. تحکیم و تسلط سرمایه داری در میهن ما با تشدید تضادهای دردناک و تکرار فجایع و مصائبی همراه است که ناشی از استثمار سرمایه داری و غارتگری امپریالیستی و سیطره سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی نواستعمار است.

ایرانیان میهن دوست بیش از پیش معتقد می شوند که راه ترقی و رهائی میهن ما نمی تواند از این سو باشد. این راه و تسلط فرمسیون سرمایه داری بر اجتماع ما، اساساً نه یک راه سالم، بلکه گمراهی محض است.